



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

فهرست مطالب

فصل اول: در آمدی بر اشکالات اصالت تعلق

- ۱- ضرورت دامنه‌دار دیدن بحث ۴
- ۱/۱- تعلق و اشکال حرکت ۵
- ۱/۲- تعلق و مشکل نقشه ۵
- ۱/۳- جبر، اشکال اختصاصی تعلق ۵
- ۲- وحدت و کثرت و اشکال آن در اصالت تعلق ۶
- ۲/۱- در تعلق مفهوم وحدت و کثرت اعضای یک کل هستند ۷
- ۲/۲- تقویم وحدت و کثرت در تعلق ۷
- ۲/۳- اشکال وحدت و کثرت در تعلق از منظر نسبت بین ثبات و تغییر ۷
- ۲/۴- اشکال وحدت و کثرت در تعلق از منظر میل ترکیبی ۸
- ۲/۵- وجود سه وحدت در اصالت تعلق: ۸
- ۳- تعلق و زمان و مکان ۹
- ۳/۱- اشکال زمان و مکان در اصالت تعلق از زاویه جبر ۱۱
- ۳/۲- اشکال زمان و مکان در اصالت تعلق از منظر قفل شدن حرکت ۱۲
- ۴- اختیار و آگاهی در اصالت تعلق ۱۲
- ۴/۱- تعریف اختیار و آگاهی در اصالت تعلق ۱۲
- ۴/۲- اشکال در نفس تعریف تعلق ۱۲
- ۴/۳- اشکال اختیار و آگاهی در تعلق از زاویه حرکت ۱۳

فصل دوم؛ اصالت فاعلیت

- مقدمه: ترکیب نقطه مقابل بساطت ۱۴
- ۱- تعلق حاکم بر خصوصیات ۱۴
- ۲- فاعلیت نیازمند ۱۴
- ۲/۱- ضرورت فاعلیت با ملاحظه توسعه ۱۵
- ۲/۲- مقدم بودن اضافه بر فاعلیت ۱۵



فصل اول: درآمدی بر اشکالات اصالت تعلق

۱- ضرورت دامنه‌دار دیدن بحث

گرچه موضوع بحث بررسی اشکالات اصالت تعلق است اما از آن جایی که بعضی از اشکالات اشکالات عمومی از اصالت ماهیت تا ولایت است دامنه‌دار دیدن بحث ضروری به نظر می‌رسد. لذا می‌توان سیر بحث را به یک موجود زنده تشبیه کرد که دارای مراحل تکاملی بهم پیوسته است در ماهیت و وجود نطفه فکر بسته می‌شود و در تولد و ولایت به ثمره می‌نشیند. لذا اشکال به اصالت تعلق در حقیقت بیان نقاط ضعف و قوت است که نسبت به گذشته قوی است و نسبت به مابعد خود ضعیف و در منزلت خودداری کارآمدی است. در ابتدای این سیر (ماهیت) هم شی ثابت است و هم منطقی که برای سنجش و محاسبه بکار گرفته می‌شود ولی در پایان کار (نظام ولایت) هم موضوع یعنی فاعلیت دارای حرکت است و هم خود منطق نظام ولایت، در بین این نقطه شروع و ختم تألیفی از ثبات و تغییر وجود دارد که مرتباً کامل می‌شود. لذا می‌توان گفت اشکال عمومی و اساسی تا قبل از رسیدن به ولایت نداشتن تحلیل صحیحی از نسبت بین ثبات و تغییر است. یک ثابتی داریم و یک متغیر که ربط اینها حل نشده است.

چنانچه سؤال شود که چرا شما بحث ثبات و تغییر را مطرح می‌کنید؟ می‌گوییم چون می‌خواهیم رشد و حرکت را معنی کنیم. اگر نطفه‌ای تغییر و رشد نداشته باشد و در سیر خود دارای جوارح و اعضا نشود چطور می‌تواند منشاء اثرگذاری در جامعه شود. در مراحل اولیه نطفه شما قوه اختیار و آگاهی و تعقل را ندارید، همچنین خیلی از چیزهای دیگر را، این در مراحل بعدی است که تغییر کرده بزرگ می‌شود. فلسفه هم باید همینطور رشد کند تا بتواند تحلیل درستی از مقولاتی همچون وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی و حرکت و... بدهد.

۱/۱ - تعلق و اشکال حرکت

از آنجا که حرکت چیزی جز ترکیب شدن و تجزیه شدن نیست.^(۱) در اصالت تعلق می‌گوییم تعلق شماره ۱ را با تعلق شماره ۲ بهم نزدیک می‌کنیم چون نسبت به هم کشش و تعلق دارند با هم ترکیب می‌شوند نتیجه این ترکیب بوجود آمدن تعلق شماره ۳ خواهد بود. دو مرتبه تعلق شماره ۳ با تعلق شماره ۴ ترکیب می‌شوند و تعلق شماره ۵ را نتیجه می‌دهند همینطور این حرکت ادامه دارد، این حرکت هم تحت نقشه انجام می‌شود. وقتی که به تعلق کل (کل منظومه عالم) رسیدید همه با هم یک وحدت دارند، این وحدت با چه چیزی ترکیب می‌شود؟ لذا افزایش پذیری در مقیاس ماکرو (بالاترین حد) قفل می‌شود. قفل شدن یعنی عدم ترکیب و عدم ترکیب یعنی عدم حرکت که به درون مجموعه کشیده می‌شود و درون را هم خراب کرده و باعث ایستایی آن می‌شود این در حالی است که در بیرون و حقیقت هستی حرکت هیچ وقت متوقف نمی‌شود. پس باید گفت مبنای تفسیر شما از حرکت دچار اضطراب و مشکل است.

۱/۲ - تعلق و مشکل نقشه

در اصالت تعلق گفته می‌شود این تجزیه و ترکیب شدن تحت نقشه انجام می‌شود. چنانچه این حرکت تجزیه و ترکیب به جلو برود به جایی می‌رسد که نقشه تمام می‌شود و دیگر کیفیتی نخواهیم داشت که این هم باز به معنای توقف تجزیه و ترکیب (حرکت) خواهد بود. الا اینکه بگویید نقشه تا بی نهایت ادامه دارد، همینکه گفتید «بی نهایت» دیگر نقشه‌ای در کار نیست. چون بی نهایت کیفیت، قابلیت اضافه شدن بهم را ندارند و اصولاً کیفیت برابر است با حد داشتن کیفیت با تنوع و کثرت تناسب دارد. چیزی که حد نداشته باشد در حقیقت چیزی نیست. مگر آنکه کیفیت و نقشه را مخلوق ندانید بلکه خالق بدانید و گرنه مخلوق بی حد نداریم.

۱/۳ - جبر، اشکال اختصاصی تعلق

گاه می‌گویید تعلق شماره ۱ و شماره ۲ را برای تجزیه و ترکیب کنار هم می‌گذاریم، کنار هم گذاشتن باعث ترکیب نمی‌شود بلکه منجر به مخلوط می‌شود، بدون میل ترکیبی در دو تعلق، ترکیبی حاصل نمی‌شود فرضاً کاغذی را روی آهنی بگذارید هیچ اتفاقی نمی‌افتد چون این دو هیچ‌گونه میل ترکیبی نسبت بهم ندارند اما اگر روی همین کاغذ نوعی اسید خاص بریزید ترکیب حاصل می‌شود چون بواسطه داشتن میل ترکیبی نسبت به هم روی یکدیگر اثر گذاشته و ترکیب می‌شوند. اینجاست که عرض می‌کنیم بدون بودن ادنی مرتبه فاعلیت

۱- تجزیه شدن هم در حقیقت نوعی ترکیب شدن می‌باشد.

(میل و طلب) ترکیب واقع نمی‌شود. چنانچه از خارج تعلق را بکشند یعنی حرکت از خارج باشد دیگر نسبت دادن ترکیب به تعلق صحیح نیست فوقش آن را کشیدند و در کنار این قرار دادند. اگر جذب دارند باید کسی آنها را به سمت هم بکشد و اگر دفع دارند باید کسی آنها را از هم دفع کند از درون چیزی را به آنها نمی‌توان نسبت داد چون در درون هیچ گونه میلی نیست، حاصل کلام اینکه در اصالت تعلق جبر خوابیده است و جبر اشکال اختصاصی تعلق است.

این در حالی است که در واقع هستی این طور نیست یعنی اشیاء نسبت بهم کشش و میل ترکیبی یعنی فاعلیت دارند و هر روز هزاران ترکیب و تجزیه در عالم صورت می‌گیرد لذا عرض می‌کنیم در نفس تعلق فاعلیت نهفته است بدین معنی که اگر تعلق محض باشد جبر و عدم ترکیب پیش می‌آید در صورتی که در حقیقت این طور نیست. پس می‌توان نتیجه گرفت که در اشیاء ادنی مرتبه فاعلیت وجود دارد و پذیرش تعلق به عنوان حد اولیه منجر به جبر و عدم ترکیب و حرکت می‌شود و این خلاف هدف ماست زیرا ما از ماهیت بیرون آمدیم برای اینکه بتوانیم تفسیری صحیح از حرکت داشته باشیم تا بوسیله آن بتوانیم در اشیاء تصرف کنیم و برای آنها معادله عینی بدهیم.

پس قفل شدن حرکت در تعلق به نپذیرفتن فاعلیت است. حرکتش می‌دهند معنا ندارد تا نپذیرد و قابلیت نداشته باشد حرکت معنی ندارد. اینجا سکوی حرکت به سوی فاعلیت است ما باید حرکت را در ذات تعلق معنی کنیم و ادنی مرتبه حرکت میل و طلب است. در تمام معادلات شیمیایی اگر میل ترکیبی نباشد حرکت و تغییری ایجاد نمی‌شود. (۱)

۲- وحدت و کثرت و اشکال آن در اصالت تعلق

دستگاه منطقی که تولید اطلاعات، ادراکات آن به قوه عقل تدریجی الحصول بر می‌گردد برای فهمیدن و نظم دادن امور ناچار است توجه به کثرت بکند و آنها را تبدیل به وحدت نماید یا وحدتی را تجزیه نموده تبدیل به کثرت کند و یا بین کثرت و وحدت تمیز بدهد.

در اصالت تعلق وحدت به وحدت جهت و کثرت به کثرت اجزاء (کثرت سیر و کثرت ترکیبات) معنی می‌شود.

۱- ترکیب اکسید منیزیم $2MgO$ — $Mg + O_2$ (فلز منیزیم)

تجزیه $CaCO_3$ — $CaO + CO$

دی اکسید کربن که گاز است + اکسید کلسیم یعنی آهک زنده که جامد است (در کوره آهک‌پزی) کربنات کلسیم (سنگ آهک)

۲/۱- در تعلق مفهوم وحدت و کثرت اعضای یک کل هستند.

در ربط و تعلق، موضوع از ثبات و بساطت (وجود و ذات) در می آید و می شود ربط ترکیبی که در قید ذات تغییر می آید لذا وحدت و کثرت هم لازمه ذات بسیط نیست و موضوع متغیر مورد دقت ماست یعنی حد اولیه ما امری است به نام حرکت. پس باید ببینیم وحدت و کثرت حرکت چیست؟ از آنجا که تعلق در قید ذات خود مرکب بودن را می پذیرد و تن به وحدت ترکیبی و کثرت ترکیبی می دهد. اولین ثمره اش این است که مفهوم وحدت و کثرت اعضای یک کل می شوند. یعنی هم وحدت عضو یک کل و مجموعه است هم کثرت معنای این سخن این است که وحدت و کثرت نسبت به یک کل معنی جزئیت دارند پس باید از سهم تأثیر این دو بر مجموعه سؤال کرد چنانچه از سهم تأثیر دیگر اجزاء سؤال می شود مثلاً در مجموعه یک کل بنام اتومبیل چنانچه می توان از سهم تأثیر باطری، پیستون، دلکو، سیستم سوخت رسانی و برق رسانی و... سؤال کرد می توان از سهم تأثیر وحدت و کثرت آن هم سؤال کرد.

۲/۲- تقویم وحدت و کثرت در تعلق

خلاصه اینکه در تعلق بر خلاف ماهیت و وجود جزئیت و کلیت از حالت مستقل بودن بیرون می آیند که هم حضور در اجزاء دارند و هم با بغل دستی های خود ربط داشته ترکیب می شوند در این فضا وحدت و کثرت متموم^(۱) بهم هستند یعنی در عالم خارج وحدتی محقق نمی شود الا به کثرت مراحل و کثرت اوصاف و کثرتی هم محقق نمی شود الا به وحدت جهت لذا وحدت ترکیبی داریم و در خارج ترکیب حقیقی وجود دارد نه اینکه ذهن آنها را بهم منضم کرده باشد. اگر حقیقی نباشد نمی توانید کنترل کنید و به مقصد برسانید.

۲/۳- اشکال وحدت و کثرت در تعلق از منظر نسبت بین ثبات و تغییر

در تعلق چنانچه گفته شد یک نوع پیوستگی و وابستگی بین تعلق و تعلق هم عرضش وجود دارد یعنی درونش به بیرونش ارتباط دارد مثلاً کششهای درونی یک مداد بریده از کششهای زمین، هوا و... نیست. درون و بیرون هم تحت قانون (امر ثابت) است. همچنین خاطر نشان شد که در اصالت تعلق سخن روی سهم تأثیر وحدت و کثرت است. اگر درون و بیرون شی تحت قانون باشد ناچاراً باید سهم تأثیر وحدت هم تحت قانون باشد قانون حکم می کند که این شی فلان صفت را داشته باشد و از خود بروز بدهد، این وحدت محقق نمی شود الا اینکه مبنایش اجازه دهد؛ فاعلی که این تحت تأثیر اوست اجازه دهد. این در حقیقت یعنی

۱- عین هم نیستند بلکه مشاع هستند

خط زدن روی سهم تأثیر. تفسیر سهم تأثیرها به قانون، یعنی تفسیر وحدت به قانون لذا می توان سؤال کرد که نسبت بین وحدت تأثیر با وحدت قانون چه می شود؟ مثلاً وحدت تأثیر مدام می شود نوشتن می گوید بر این نوشتن یک قانون حاکم است آیا خود قانون هم وحدت دارد یا خیر؟ اگر می گوید دارد چون مخصوص مدام است فرضاً مخصوص تلفن نیست. می پرسیم نسبت بین این وحدت با آن وحدت چیست؟ می گوید این وحدت تغییری است آن یکی وحدت ثباتی. می رسیم به نسبت بین ثبات و تغییر که در ذات تعلق به بن بست رسید لذا همان مشکل در وحدت هم می آید. کثرت هم طبق نقشه انجام می شود یعنی قانون (جبر) به شما اجازه تخلف نمی دهد همانطور که این کثرت وحدت دارد هر عضو هم یک وحدتی دارد باز درونش هم یک وحدتی دارد نتیجه چنین برداشتی مبتلا شدن به مشکل تسلسل یا همان قانون گرایی و کیفیت گرایی خواهد بود مضاف بر اینکه وقتی که روبه پایین می روید (تغییر علی التغییر) تجزیه را تا بی هایت می برید زیرا وقتی که توجه به تغییر می کنید باز فرض شکستن دارد، اصولاً هر جا تغییر باشد فرض شکستن هست، اما وقتی که روبه بالا (نقشه) می روید محدودیت پیش می آید محدودیتی ثابت که نسبت بین ثبات و تغییر را نمی تواند حل کند.

۲/۴ - اشکال وحدت و کثرت در تعلق از منظر میل ترکیبی

اگر گفتیم وحدت و کثرت دارای سهم تأثیر هستند سؤال می شود که آیا در این سهم تأثیر داشتن فاعلیت دارند یا مجبورند چنانچه در حد اولیه جبر بود و آن را می کشیدند در اینجا هم جبر است، جزئی را می گذارند کنار جزء دیگر (مثلاً وحدت را کنار کثرت) اگر این دو نسبت به هم فاعلیت نداشته باشند، میل ترکیبی نداشته باشند و از بیرون جبراً کنار هم گذاشته شده باشند، ترکیبی واقع نخواهد شد. لذا اگر فاعلیت را برای همه مفاهیم (کثرت، وحدت، زمان، مکان و...) نیاورید حقیقتاً از هم منفصل می شوند. انفصال هم یعنی عدم ترکیب که نتیجه آن عدم حرکت خواهد بود.

۲/۵ - وجود سه وحدت در اصالت تعلق

در اصالت تعلق سه وحدت داریم - (۱) وحدت تعلق - (۲) وحدت جهت (برای) (۳) وحدت نقشه. وحدت تعلق یعنی تأثیر فعلی شی (وحدت مقطعی) وحدت جهت یعنی آینده شی. بر هر دوی اینها وحدت قانون و نقشه حاکم است.^(۱) با توجه به این سه وحدت می توان گفت: نقشه می گوید خصوصیات محدود و ثابت است، وحدت تعلق با این خصوصیات ثابت در یک وحدت جهت به جایی می رسد که تمام می شود،^(۲) تمام شدن

۱ - خود نقشه دیگر تعلق نیست بلکه بسیط بالا نشاء می باشد تغییر پذیر نیست یعنی در حقیقت ما دو مخلوق داریم ۱ - نقشه که ثابت

۲ - فرق نمی کند یک جهت داشته باشیم یا بیشتر

است ۲ - اشیاء که متغیرند

یعنی توقف حرکت، در نتیجه وحدتی هم نخواهیم داشت. خصوصیات هم اگر ذاتی این شیء شد مشکل «این همانی را» خواهیم داشت. فرضاً تعلق که ۱۰۰ مرحله را طی می‌کند دارای ۱۰۰۰ خصوصیت است اگر این ۱۰۰۰ ویژه‌گی لاینیغیر و ثابت باشند تعلقی خواهیم داشت با این خصوصیات، نه کم می‌شوند نه زیاد.^(۱) گاهی شیء را از زمان و مکان می‌برید و در وهله می‌بینید و گاهی زمان و مکانش را (در تعلق) کمی می‌کشید بالاخره این ذات است و این هزار خصوصیت بعد هم تمام می‌شود. چه فرقی می‌کند؟! اگر تعلق هیچ فاعلیتی برای ایجاد کیفیت جدید در خودش نداشته باشد حرکت را نمی‌تواند تحلیل کند. یعنی اگر نسبت به خصوصیات خودش قابل محض باشد از آن طرف هم جهت و نقشه ثبات را تحویل بدهند دیگر تغییر معنا نمی‌شود، نسبت بین تعلق و خصوصیاتش نسبت این همانی می‌شود یعنی این ذات است با فقط این ۱۰۰۰ خصوصیت^(۲)

خلاصه اینکه تمام اشکالاتی که به خود تعلق وارد می‌شد در مقولات آن از جمله وحدت و کثرت هم منعکس می‌شود زیرا وحدت و کثرت لازمه تعلق هستند و بر اساس آن تعریف می‌شوند به وحدت تعلق و کثرت تعلق. وحدت تعلق یعنی وحدت کشش و جاذبه این وحدت آیا قابل تجزیه می‌باشد یا خیر اگر جواب مثبت باشد سؤال می‌شود تا کجا؟ لذا دور پیش می‌آید و نکته آخر اینکه هر اشکالی که در وحدت مطرح می‌شود در کثرت هم منعکس می‌شود چون کثرات هم وحدتهایی هستند.

۳- تعلق و زمان و مکان

گفتم که دستگاههای منطقی بشری تولید اطلاعات و ادراکاتش بر می‌گردد به قوه عقل و فهمش

- ۱- چطور در اصالت ماهیت می‌گفتید زردآلو، زردآلو است به این خاصیتی که دارد. یعنی خصوصیات در آن بالفعل موجود است ولی در اصالت تعلق می‌گویید این خصوصیات در مدت زمان خاص پیدا می‌شود.
- ۲- ممکن است سوال شود که شیء حرکت می‌کند و بعد از ۱۰۰۰ خصوصیت می‌ایستد آیا ضروری هم این توقف به حرکت اولیه آن دارد؟ اگر قرار باشد شیء بعد از ۱۰۰۰ سال (که ۱۰۰۰ خصوصیت آن تمام شدن بایستد می‌توان پرسید چرا بعد از ۱۰۰ سال یا ۵۰۰ سال نمی‌ایستد. چه رجحانی است که فقط بعد از ۱۰۰۰ سال بایستد، جهت (برای) که علت حرکت است چرا در ۱۰۰ سال نمی‌شود. کم و زیاد شدن دامنه حرکت به حال تعلق اثری ندارد، اگر قرار است معدوم شود، چرا برود ولو برای یک آن «برای رفتن چیست» «برای» را چه دیر خط بزنید چه زود فرقی نمی‌کند بالاخره لغویت پیش می‌آید. تعریف حرکت تعلق بدون (برای) خلاف فرض و تعریف است. اگر (برای) در آخر نمی‌شود به این معناست که در مراحل قبل هم (برای) نبود شما خیال می‌کردید (برای) هست (برای) حقیقی نیست لذا لغویت در معنای وحدت پیش می‌آید. خلاصه اینکه اگر علتی برای حرکت در اولین خصوصیت هست باید همان علت در آخرین خصوصیت هم باشد. الا اینکه خود علت را وصل کنید به محدودیت کیفیت در نقشه یعنی تابع است عامل اصلی نیست. عامل اصلی نقشه است که محدودیت دارد. اگر این شد خود (برای) ناقص می‌شود، نقشه هم که ناقص بود این نقص کشیده می‌شود به سیر کمالی که برای شیء تعریف می‌کردید و از آنجا که وصف مقوم تعلق و عامل اصلی تفسیر آن جهت (برای) بود اصل جریان سیر زیر سؤال می‌رود.

تدریجی الحصول است از آنجا که این مجموعه یک هویت حرکتی دارد و ثابت نیست ناچار است به مطالعه زمان و مکان پردازد و مراحل تغییر و مراتب ترکیب را مورد توجه قرار داده و از آن تجزیه و تحلیل صحیحی ارائه دهد تا بتواند حضور در زمان و مکان شیء داشته باشد.

در تعلق زمان شیء برابر است با تغییرات خود شیء و مکان شیء برابر است با تناسبات ترکیب و تغییر ترکیبات خود شیء لذا در زمان سرعت، شتاب، نرخ شتاب مطرح می شود و در مکان تغییر حجم مخصوص زمان و مکان در این دستگاه تقوم بهم دارند و تغییر بدون ترکیب و ترکیب بدون تغییر نداریم، وقتی که می خواهیم زمان را تعریف کنیم مکان در آن می آید و بالعکس و هر دو به جهت معنا می شوند. لذا جهت می شود نسبت بین زمان و مکان، از طرف دیگر زمان و مکان به عنوان دو عضو در مجموعه شناخته می شوند و سهم تأثیرشان در کل در ربطی است که با هم دارند.^(۱)

از آنجا که در دستگاه مجموعه نگر باید وابستگی مفاهیم را بهم تمام کنیم یعنی مشخص کنیم که چقدر زمان به مکان وابسته است و چقدر مکان به زمان و این دو چقدر به جهت وابستگی دارند و جهت چقدر به این دو، لذا احتیاج داریم که نسبتها را معنا کنیم. حالا سؤال این است که نسبت بین زمان و مکان چیست اجمالاً می دانیم با هم ارتباط دارند اما این نسبت چطور تعریف می شود آیا ۱ - نفس تعلق معرف این نسبت است. آیا ۲ - جهت معرف این نسبت است و آیا ۳ - نقشه سه وحدت را قبلاً تعریف کردیم کدامیک از آنها نسبت بین زمان و مکان را مشخص می کند؟

اگر وحدت جهت پایگاه نسبت بین زمان و مکان باشد همان اشکال قبلی در اینجا بروز می کند در آنجا لغویت در حرکت پیش می آید. این لغویت کشیده می شود به اینکه زمان هم لغو باشد، مکان هم لغو باشد. وقتی که نسبت بین این دو لغو شد، مراحل هم در یکجایی ختم می شوند، مراتب هم در یکجایی ختم می شوند دیگر تغییری در ترتیبی واقع نمی شود، تغییری در مراحلی واقع نمی شود و لغویت پیش می آید. و چنانچه وحدت تعلق پایگاه نسبت بین زمان و مکان باشد سؤال می شود آیا در تغییر، تعلق قابلیت انقسام

۱- اگر سؤال شود که چرا نسبت بین زمان و مکان را بررسی می کنید؟ خواهیم گفت: چون این دو را انتزاعی نمی خواهیم مورد بررسی قرار دهیم در دستگاه مجموعه نگر می خواهیم وابستگی مفاهیم را بهم تمام کنیم نه انفصالشان را وابستگی یعنی چقدر زمان به مکان وابسته است و بالعکس و چقدر این دو به جهت وابسته اند، وابستگی غیر از تفاوت است در این دستگاه اتصال مطلق و انفضال مطلق نداریم. لذا احتیاج داریم که نسبت را معنا کنیم. اگر معنا نکنیم مشکل خواهیم داشت ولو ممکن است بخاطر اینکه در حد اولیه تغییر قرار داده شده است مقداری راه برویم که کارآمدی را تمام کند ولی صحت آن تمام نمی شود این مشکل در نظام ولایت دفع می شود که نسبت بین زمان و مکان را ولایت مولا حل می کند که فاعلیت (ربوبیت) دارد. دیگر نقشه واحد ثابت نیست بلکه فاعل واحد است.

دارد یا خیر؟ آیا مراحل قابلیت تجزیه دارند یا ندارند. ترکیب قابلیت تجزیه دارد یا خیر؟ اگر داشته باشند تبدیل به دو جزء می‌شوند دوباره آن جزءها قابلیت تقسیم دارند یا خیر؟ اگر دارند همینطور که به پایین می‌روند منجر به دور می‌شود این دور در مکان و زمان هم جاری می‌شود که قانونی ثابت حاکم بر زمان و مکان می‌باشد در اینجا مواجه خواهیم شد به اشکال نسبت بین ثبات و تغییر که یا تغییرات زمان باید به نفع ثبات قانون حل شود و یا ثبات قانون باید به نفع تغییرات زمان تغییر کند. یعنی باید نقشه از نقشه بودن ثابت درآید وقتی که ثابت نبود^(۱) هرج و مرج پیش می‌آید دیگر برای زمان و مکان قانون نمی‌توانید بدهید همانطور که برای تعلق نمی‌توانستید.

به عبارت دیگر خود تعلق تغییر عام است زمان و مکان تعلق تغییر خاص هستند. اگر در خود تعلق که تغییر عام است دچار مشکل شدیم در تغییر خاص هم مشکل خواهیم داشت، یعنی مثل قبل می‌توانیم سؤال کنیم آیا این تغییرات زمان و مکان تحت قانون است یا خیر؟ آیا جهت بر آن حاکم است یا خیر؟ آیا خودش معرف نقشه کشی خودش می‌باشد یا خیر (یعنی اگر جاذبه در ترتیبها و ترکیبها نباشد جابجا نمی‌شوند)^(۲) چنانچه در آنجا مشکل لغویت، دور رابطه، بین ثبات و تغییر را داشتیم اینجا هم خواهیم داشت.

۳/۱- اشکال زمان و مکان در اصالت تعلق از زاویه جبر

گفتیم در اصالت تعلق زمان یعنی فعلیت تعلیق و مکان یعنی فعلیت تحقیق، آیا این تعلق زمانی فاعلیت دارد یا جبری است؟ یعنی فعلیت است یا فاعلیت اگر فعلیت است بدین معنا است که الآن یک کیفیت دارد، کیفیت آینده هم کیفیت است شما این کیفیت را در کنار کیفیت آینده گذاشته تألیف می‌کنید. تألیف یعنی جبر در فعلیت تحقیق (مکان) فرضاً الآن در مرحله ۲ است وقتی که می‌خواهد به فعلیت و مرحله ۳ برسد اگر فاعلیت نداشته باشد، این حرکت تحلیل نخواهد شد زیرا جبر و تألیف یعنی عدم ترکیب و تغییر و این یعنی عدم حرکت^(۳)

۱- و کیفیت به آن اضافه شد.

۲- سرعت، شتاب، و نرخ شتاب دارای معادله هستند. آیا این معادلات دارای قانون هستند یا نه؟ قانون بر گرفته از نقشه است یا نه در آنجا جاذبه هست یا نیست یعنی به سمتی می‌روند یا نه؟

۳- شبه جبر را فقط نظام ولایت می‌تواند حل کند در آنجا بجای نقشه ربوبیت خداوند را می‌گذاریم یعنی حافظ ثبات نظام برای اینکه هرج و مرج پیش نیاید ربوبیت است. در دستگاه قبلی نقشه و علیتی درست کرده بودند و آن را علت حفظ نظام می‌پنداشتند. در نظام ولایت تناسبات از حد فیکس خارج می‌شوند. هم محدود بودن هست ولی اجمالی و هم از ثبات درآمده است که می‌تواند زیاد بشود یعنی تناسبات نقشه را می‌تواند توسعه بدهد و یک نقشه دیگر خلق کند بعد از اتمام آن یک نقشه دیگر خلق کند. خلاصه اینکه ۱- در

۳/۲- اشکال زمان و مکان در اصالت تعلق از منظر قفل شدن حرکت

تعلق نتوانست نسبت بین ثبات و تغییر را معنی کند. این مشکل در زمان و مکان تعلق هم ظهور خواهد کرد زیرا تغییرات زمانی و مکانی بالاخره تحت قانون انجام می شود یا خیر اگر جواب مثبت است می توان سؤال کرد نسبت بین ثبات و تغییر (قانون زمانی با تغییر زمانی - قانون مکانی و تغییر در ترکیب) را چگونه تحلیل می کنید. اگر در زمان و مکان که تغییر خاص هستند شما نتوانستید نسبت بین ثبات و تغییر را تحلیل کنید بدین معنی است که حرکت قفل شده است که نتیجه آن قفل شدن زمان و مکان است.

۴- اختیار و آگاهی در اصالت تعلق

۴/۱- تعریف اختیار و آگاهی در اصالت تعلق

بر اساس تعلق اختیار یعنی کیفیت حاکمیت بر روابط، نه می گوئیم حکومت بر اصل تعلق که بتواند ظرفیت تعلق را عوض کند و نه می گوئیم حکومت بر جهت بلکه گفته می شود حکومت بر روابط تعلق. لذا اختیار می شود حق انتخاب. آگاهی هم به معنای عکس العمل متناسب با توسعه و محیط یعنی همان کیفیت تعلق.

۴/۲- اشکال در نفس تعریف تعلق

در تعلق جهت وجود دارد و جهت به کتاب تعریف می شود. لذا دو جهت در تعلق نداریم بلکه وحدت جهت داریم. ممکن است کثرت راه را نشان بدهد ولی جبراً یک جهت خواهیم داشت. و این بدین معنا است که در نفس تعلق اختیار تحلیل نمی شود و معنای حاکمیت بر روابط تعلق داشتن حق انتخاب است نه اختیار داشتن در عصیان و طاعت. فرق اختیار و انتخاب در این است که اختیار حکومت بر جهت است و جهت هم به

دستگاه قبلی ابتداء و انتهای نقشه روشن است ولی در اینجا مبهم است ۲ - از ثبوت هم می آید ۳ - خودش هم محور نیست بلکه نقشه به موجودش تعریف می شود حافظ نقشه و تناسبات تغییر فاعل واحد می شود.

می ماند جهت در نظام ولایت می گوئیم عالم (برای) دارد یعنی در نظام هیچ اعطایی نمی شود الا برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله. یعنی لغو نیست. هر خیر و شری در عالم واقع شود باید ختم بشود به وحدت و کثرت اشتداد نبی اکرم (فاعل محور). فاعل محور نفس (برای) هست یعنی برای او خلق می شود دیگر نمی گوئیم وحدت کیفیت که بخواهیم به آن برسیم بلکه وحدت فاعلی است. اولی برای (نبی اکرم) خلق شده است لذا مبنای نقشه ربوبیت شد جهت اشتداد نبی اکرم شد و ثبات و کیفیت نفس (برای) می باشد. فاعل تصرفی و زمان و مکانش مستقل نیست بلکه متقوم به مکان محوری است یعنی در این دستگاه همه استقلالها خط می خورند. در دستگاه قبلی هم تحلیلها از پایین می خواستند به بالا بروند در این دستگاه از بالا به پایین. یعنی اول مبنا درست می شود سپس ساقه ها به خوبی معرفی می شوند. لذا حرکت، زمان، مکان، وحدت، کثرت، درست معنا می شوند یعنی وحدت می شود وحدت نظام که در وحدت نظام وحدت (برای) نظام هست اگر در اول خلق نشود کثرت معنا ندارد و لذا کثرت می شود لازمه وحدت. وحدت می شود قید (برای). یعنی وحدت فاعل محوری که فاعل محوری یکی بیشتر نخواهد بود.

معنای پرستش خدا یا غیر خدا پرستش هم به معنای تغییر منزلت دادن می‌باشد به طرف بالا (قرب) رفتن و یا به طرف پایین (بعد) رفتن اما انتخاب به معنای حق انتخاب کثرت کیفیات بدون جهت می‌باشد. آگاهی را هم وقتی که می‌گویید کیف تعلق انسانی و عکس العمل متناسب با توسعه و آن را با اثرگذاری و اثرپذیری تعریف می‌کنید هیچ گونه اشرافی در آن لحاظ نمی‌شود حال آنکه حد اولیه در تعریف علم اشراف است یعنی حکومت و اشراف بر ضمیر خود آگاه. فرض کنید یک عدد میخ را وقتی که در آب می‌گذارید، اکسیده می‌شود نوعی اثرگذاری و اثرپذیری بین آب و میخ اتفاق می‌افتد. اگر چنانچه اثرگذاری و اثرپذیری در تعریف علم اصل باشد باید هر نوع اثرگذاری و اثرپذیری را علم بدانیم در نتیجه انسان با سایر اشیاء مساوی می‌شود نمی‌توانیم بگوییم فلانی عالم شد باید بگوییم متأثر شد. لذا اگر ادنی مرتبه اشراف در تعریف علم و آگاهی لحاظ نشود. تعریف ناقص خواهد بود.

۴/۳ - اشکال اختیار و آگاهی در تعلق از زاویه حرکت

از آنجا که در اصالت تعلق تحلیل درستی از حرکت داده نمی‌شود و حرکت را به تغایر کیفی تعریف می‌کند و کیفیت در آن اصل قرار می‌گیرد (حالا چه کیفیت ثابت (اصالت شیء) و چه کیفیت غیر ثابت در ربط و تعلق) در عمل، اختیار که به معنای صدور فعل از فاعل مختار است معنا نشده و مهره‌ای از بحث، که منسّر حرکت است حذف می‌گردد. در حقیقت می‌خواهیم بگوییم نباید تعلق در منزلت «اصالت» می‌نشست بلکه بجایش باید اختیار قرار می‌گرفت. خلاصه اینکه تحلیل غلط از حرکت علت تضعیف مهره‌ای از بحث شد که خود منسّر حرکت است. اگر ادنی مرتبه فاعلیت در حرکت نباشد حرکتی هم نخواهیم داشت. فاعلیت یعنی حاکمیت و اختیار.

اشکال دیگری که پیش آمده این است که در تعلق و ربط آگاهی را از اختیار بریده‌اند و به معنای حق انتخاب تعریف کرده‌اند و در حالی که باید آگاهی ابزار تصرف اختیار باشد به عنوان تناسب تعلق لحاظ شده که نتیجه آن این خواهد بود که آگاهی جبراً بدست می‌آید.